

سوریه: پس از دیکتاتور چه خواهد شد؟

مصاحبه‌ی باسکار سونکارا^۱ با آناند گوپال^۲

مترجم: حمید ذوالقدر

آناند گوپال تلاش می‌کند تا به چرایی تبدیل دیکتاتوری اسد به یکی از بی‌رحمانه‌ترین رژیم‌های قرن بیست‌ویکم پردازد و مسیر احتمالی آینده‌ی سوریه را ترسیم کند.

این هفته میلیون‌ها سوری پایان دیکتاتوری خونین بشار اسد را جشن گرفتند. پیشروی سریع هیئت تحریرشام و فروپاشی رژیم اسد بسیاری را شگفت‌زده کرد و سؤالات تازه‌ای درباره ایدئولوژی و برنامه این گروه و همچنین سرنوشت اقلیت‌ها در این کشور به وجود آورد.

باسکار سونکارا، یکی از بنیان‌گذاران و سردبیر مجله جاکوبین، در گفت‌وگویی با روزنامه‌نگار آناند گوپال درباره ریشه‌های انقلاب سوریه، فرو رفتن این کشور در جنگ داخلی، و آینده پیش رو صحبت کرده است.

باسکار سونکارا: پیش از اینکه درباره وقایع کنونی سوریه صحبت کنیم، می‌توانید به طور مختصر درباره خاستگاه بعثیسم سوریه و ریشه‌های نارضایتی که به انقلاب ۲۰۱۱ منجر شد توضیح دهید؟

آناند گوپال: رژیم سوریه ریشه در کودتای حزب بعث در دهه ۱۹۶۰ داشت. دولتی که پس از این کودتا شکل گرفت، با اجرای اصلاحات ارضی توانست پایگاهی اجتماعی در میان دهقانان پیدا کند. اما با روی کار آمدن حافظ اسد در کودتای سال ۱۹۷۰، این اصلاحات رادیکال متوقف و حکومتی شکل گرفت که بر پایه‌ی اتحاد میان دستگاه امنیتی علوی و بورژوازی سنی استوار بود.

رژیم حافظ اسد خدمات اولیه رفاهی ارائه می‌کرد که از فقرا و طبقه کارگر در برابر بازار آزاد محافظت کرد و به میلیون‌ها دهقان فرصت می‌داد تا به زندگی در طبقه متوسط دست یابند. اما در مقابل، مردم مجبور بودند از تمام حقوق سیاسی خود چشم‌پوشی کنند.

¹ Bhaskar Sunkara

^۲ Anand Gopal . آناند گوپال از عراق، افغانستان و سایر مناطق جنگی خاورمیانه برای نشریات مختلف گزارش داده است او نویسنده‌ی کتاب No Good Men Among the Living: America, the Taliban and War Through Afghan Eyes است که جوایز متعددی را کسب کرد.

این رژیم به طرز بی‌رحمانه‌ای سرکوبگر بود و هیچ‌گونه مخالفتی را تحمل نمی‌کرد. اسد شبکه‌ای از زندان‌ها ایجاد کرد که از نظر وحشت‌آفرینی به‌راستی فاشیستی بودند. به این ترتیب، نوعی پیمان اجتماعی انحرافی زیربنای رژیم حافظ اسد را شکل می‌داد: اندکی بازتوزیع اقتصادی برای فقرا، در ازای پذیرش یک دیکتاتوری افراطی.

وقتی بشار اسد در سال ۲۰۰۰ قدرت را به دست گرفت، این مدل حکمرانی در حال فروپاشی بود. او موجی از اصلاحات نئولیبرالی به راه انداخت. دولت رفاه را از بین برد، بدون اینکه هیچ اصلاح سیاسی معناداری انجام دهد.

با از بین رفتن آخرین دلیل برای حمایت از رژیم (حمایت‌های اقتصادی)، مردم دیگر نه امنیت اقتصادی و نه حقوق سیاسی داشتند. این شرایط به خیزش سال ۲۰۱۱ منجر شد؛ جنبشی گسترده و مسالمت‌آمیز که بیشتر شرکت‌کنندگان آن از طبقه کارگر و متوسط بودند. نیروهای اسد با خشونت به اعتراضات پاسخ دادند، به سمت جمعیت آتش گشودند و ده‌ها هزار نفر را بازداشت و شکنجه کردند. معترضان برای دفاع از خود و خانواده‌هایشان، سلاح به دست گرفتند و گروه‌های شورشی تشکیل دادند که به طور کلی تحت نام ارتش آزاد سوریه (FSA) فعالیت می‌کردند. اسد با حملات وحشیانه واکنش نشان داد که شامل بمباران و استفاده از گاز علیه غیرنظامیان بود.

باسکار سونکارا: علاوه بر حمایت‌های خارجی، چطور اسد توانست بیش از یک دهه دیگر در قدرت باقی بماند؟ پایگاه اجتماعی باقی‌مانده رژیم چه بود؟

آناند گوپال: در ابتدا، پایگاه وفادار رژیم اسد شامل علوی‌ها و بورژوازی سنی در دمشق و حلب بود. با تبدیل شدن انقلاب به یک جنبش مسلحانه، رژیم به‌طور ماهرانه‌ای از ترس‌های اقلیت‌های مختلف، از جمله مسیحیان، بهره‌برداری کرد. این اقلیت‌ها لزوماً طرفدار اسد نبودند ولی باور داشتند اگر اسد سقوط کند، نابود خواهند شد. بنابراین تا سال ۲۰۱۲، پایگاه اجتماعی رژیم شامل علوی‌ها و دیگر اقلیت‌ها بود.

باسکار سونکارا: وقتی اسد توانست از حمایت‌های روسیه و ایران بهره‌برداری کند و روند پیش‌روی انقلاب رو به کندی رفت، آیا می‌توان گفت که مخالفان اسد جنبه‌ای بیشتر اسلامی پیدا کردند؟ می‌توانید درباره تقسیمات ایدئولوژیک میان شورشیان توضیح دهید و اینکه سوسیالیست‌ها باید چگونه نسبت به آن‌ها موضع‌گیری کنند؟

آناند گوپال: ابتدا باید به شرایط سوریه پیش از انقلاب نگاه کنیم. رژیم اسد طی پنجاه سال، چپ‌گرایان را یا تحت کنترل خود درآورده بود یا به کلی از بین برده بود. به همین دلیل، آنچه از جریان چپ سوریه باقی مانده بود، ریشه‌ای در جوامع کارگری نداشت و زبان چپ‌گرایانه برای این جوامع بیگانه بود. البته، سوریه در این زمینه چندان منحصر به فرد نیست، این داستان در سراسر جهان تکرار شده است.

از دهه ۱۹۹۰، رژیم به عنوان بخشی از چرخش نئولیبرالی خود، اجازه داد گفتمان اسلامی در جامعه گسترش یابد. همچنین، با تشویق به افزایش تعداد خیریه‌های اسلامی، وظایفی را که پیش‌تر بر عهده دولت بود به آن‌ها

واگذار کرد. در همین زمان، میلیون‌ها سوری به عنوان مهاجر برای کار به کشورهای خلیج فارس رفتند و با دیدگاه‌هایی اسلامی‌تر به کشور بازگشتند. تا سال ۲۰۱۱، اسلام سیاسی به یک شیوه واقعی و رایج برای ابراز وجود در میان طبقه کارگر سوریه بدل شده بود. با این حال در آغاز انقلاب، معترضان خواستار تشکیل دولتی سکولار و دموکراتیک بودند.

اگرچه باید خاطر نشان کرد که از همان ابتدا، با جنبشی با دو جریان متفاوت روبرو بودیم. اکثریت معترضان از طبقه کارگر بودند که اغلب در زاغه‌هایی اطراف شهرهای بزرگ یا شهرهای کوچک زندگی می‌کردند. خواسته‌های آن‌ها آزادی سیاسی و بهبود معیشت بود. در مقابل، اقلیتی از فعالان طبقه متوسط و متوسط رو به بالا، اغلب دارای مدارک دانشگاهی، بیشتر بر خواسته‌های مرتبط با آزادی سیاسی تمرکز داشتند و مطالبات طبقاتی را فرعی یا بی‌اهمیت می‌دانستند. این گروه دوم با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی در ارتباط بود و رویکرد نئولیبرالی غربی درباره مسائلی مانند حقوق بشر و حقوق فردی، را پذیرفته بود.

با گذشت زمان و با آزاد شدن شهرها و مناطق از کنترل رژیم اسد، این دو جریان به مسیرهای متفاوتی رفتند. شورشیان سکولار ارتش آزاد سوریه فاسد و ناکارآمد بودند و هیچ ایدئولوژی‌ای ارائه نکردند که بتواند چشم‌اندازی مثبت برای فقرا و طبقه کارگر از یک جامعه متفاوت ارائه دهد، جامعه‌ای که نیازهای مردم در آن برآورده می‌شود. این اسلام‌گرایان بودند که برنامه‌ای منسجم برای پاسخ به این نارضایتی‌ها ارائه کردند. آن‌ها با فساد بسیار کمتر، خود را از شورشیان سکولار متمایز و در مناطقی که کنترل داشتند، به مسائلی مانند توزیع نان اولویت فوری دادند. این یکی از دلایل مهمی بود که اسلام‌گرایان در انقلاب به نیروی غالب بدل شدند.

بنابراین، غلبه اسلام‌گرایی در انقلاب صرفاً نتیجه مداخله خارجی نبود، هرچند کشورهای خارجی، به‌ویژه ترکیه و قطر، قطعاً به پیشبرد این مسیر کمک کردند. در تحلیل نهایی باید گفت این موضوع به ماهیت رژیم اسد و شکاف‌های طبقاتی درون خود خیزش بازمی‌گشت.

در سراسر خاورمیانه، گروه‌های چپ‌گرای تاثیرگذار به‌ندرت یافت می‌شوند. دلیل این موضوع تا حدی به شکست‌های جریان چپ، تا حدی به سرکوب دولتی، و تا حدی نیز به تغییرات در ساختارهای سیاسی و اقتصادی بازمی‌گردد. این بدین معناست که چپ غربی نباید با معیارهای سخت‌گیرانه با مسئله روبرو شود، بلکه باید شرایط موجود را بر اساس درک واقع‌بینانه‌ای از زمینه‌ها تحلیل کند. شورشیان اسلام‌گرا خودشان ترکیبی از گروه‌ها هستند؛ برخی واقعا ارتجاعی‌اند، در حالی که بعضی خود را تعدیل کرده و ابزارهای معناداری برای رهایی ملی به حساب می‌آیند.

باسکار سونکارا: چرا حمایت از اسد در روزهای اخیر به طور ناگهانی کاهش یافت؟

آناند گوپال: رژیم اسد پیش از این دو بار تقریباً سقوط کرده بود. بار اول در سال ۲۰۱۳، زمانی که شورشیان به سمت دمشق پیشروی می‌کردند، رژیم با کمک حزب‌الله نجات یافت. حزب‌الله به سوریه وارد شد و نیروهای اسد را تقویت کرد و البته قتل‌عام‌های هولناکی، از جمله تجاوز و گردن زدن، رقم زد. بار دوم در سال ۲۰۱۵ بود که شورشیان استان ادلب را تصرف

کردند و به سواحل سوریه که مرکز وفاداران اسد بود رسیدند. این بار روسیه وارد عمل شد و با حملات هوایی خود و بمباران هزاران مرد، زن و کودک را کشت.

بنابراین، رژیم بسیار ضعیف بود. و در سال‌های پس از مداخله روسیه در ۲۰۱۵ و حتی در حالی که وضعیت جبهه‌ها به تثبیت رسیده بود، ضعیف‌تر هم شد. دولت به طور کامل بنیادهایش را از دست داده بود و عملاً در دست گروه‌ها و فرماندهان نظامی‌ای قرار داشت که تحت حمایت افرادی از خانواده اسد و وابستگان او بودند.

اقتصاد رسمی فرو پاشید هم به دلیل تحریم‌ها هم به دلیل دلیل غیرممکن بودن جذب سرمایه‌گذاری، یکی از اصلی‌ترین صادرات رژیم، داروی غیرقانونی فنتیلین^۳ بود. فساد در رده‌های مختلف رژیم بسیار گسترده بود در حدی که هیچ‌چیز بدون رشوه پیش نمی‌رفت یا حتی شروع نمی‌شد. گاه سربازان وظیفه رژیم نه تنها دستمزد نمی‌گرفتند بلکه حتی غذای کافی هم نداشتند. جوامعی مانند علوی‌ها شاهد بودند که پسرانشان در مسیر فقر و مرگ گرفتار شده‌اند. رژیم ادعا می‌کرد که بخشی از محور مقاومت علیه اسرائیل است، اما در واقع چیزی بیشتر از یک باند بدون ایدئولوژی نبود که حول اسد و خانواده‌اش متمرکز شده بود، در حالی که بقیه یعنی علوی‌های طبقه کارگر، مسیحیان و دیگران چیزی جز گوشت دم توپ نبودند. تنها چیزی که مانع از یک قیام داخلی در درون پایگاه اجتماعی خود اسد می‌شد، ترس از مخالفان بود.

این زمینه‌ای بود برای رویدادهای چند هفته اخیر: حزب‌الله توسط اسرائیل به شدت تضعیف شد، روسیه درگیر جنگ در اوکراین بود و زمانی که شورشیان حمله‌ای را آغاز کردند، صفوف رژیم فرو پاشید. بدون حمایت هوایی روسیه و با روحیه صفر، مردم به سادگی از مرگ برای اسد امتناع کردند. این فساد و پوسیدگی عمیق رژیم بود، نه قدرت مخالفان که منجر به فروپاشی اسد شد.

باسکار سونکارا: سقوط اسد چه معنایی برای آینده سوریه دارد؟ آیا چشم‌اندازی برای یک دولت پایدار وجود دارد، یا احتمالاً شاهد جنگ داخلی وسیع‌تر خواهیم بود؟

آناند گوپال: هنوز برای قضاوت بسیار زود است، اما یک چیز قطعی است: دیکتاتوری اسد یکی از وحشیانه‌ترین رژیم‌های قرن بیست و یکم بود. هر چیزی که بعد از این بیاید، بهتر از آنچه بوده خواهد بود. سوریه برای سیزده سال درگیر جنگ داخلی بوده است که در آن بیش از ۵۰۰,۰۰۰ نفر کشته شدند و تعداد بیشتری آواره شدند. حالا برای اولین بار، فرصتی واقعی برای پایان دادن به رنج‌ها وجود دارد. پس از پنجاه سال دیکتاتوری، جایی که تقریباً هر خانواده‌ای کسی را می‌شناسد که توسط رژیم کشته یا ناپدید شده، احساس رهایی و آزادی میان سوری‌ها حتی در میان پایگاه اجتماعی سابق اسد بسیار عمیق است.

^۳ فنتیلین (Fenethylamine) یک داروی شبه‌افیونی است که به‌طور غیرقانونی برای تولید مواد مخدر استفاده می‌شود. این دارو معمولاً برای تسکین دردهای شدید پزشکی تجویز می‌شود، اما در دنیای زیرزمینی به عنوان یک ماده مخدر بسیار اعتیادآور و خطرناک شناخته می‌شود. فنتیلین مشابه هروئین عمل می‌کند و به دلیل تأثیرات شدید آن بر سیستم عصبی، در بازار سیاه مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

برخلاف تبلیغات طرفداران اسد، هنوز هیچ کشتار و پاکسازی قومی در مناطق تحت کنترل رژیم سابق رخ نداده است؛ در حقیقت، محله‌های مسیحی تبدیل به مکان‌هایی برای جشن‌های شاد شده‌اند. در زمانی که به طور کلی در سراسر جهان دوران تاریکی را تجربه می‌کنیم، پیروزی انقلاب سوریه چیزی است که هر چپ‌گرا و به طور کلی هر انسان باید آن را جشن بگیرد.

هیچ کدام از اینها به این معنی نیست که سوریه در حال تبدیل شدن به بهشت است. چرا که هیئت تحریرشام، گروهی که ائتلاف شورشی را رهبری می‌کند، تمام تلاش خود را کرده است تا خود را با دیدی مثبت به مردم سوریه و جهان نشان دهد، سابقه سرکوب مخالفان در استان ادلب جایی که چندین سال بر آنجا حکمرانی کرد را در کارنامه دارد. هیچ دلیلی ندارد که باور کنیم هیئت تحریرشام قصد دارد یک دموکراسی ایجاد کند، مگر اینکه توسط جنبش‌های مردمی مجبور شود. در همین حال، ائتلاف شورشی دیگر، ارتش ملی سوریه (SNA) تحت حمایت ترکیه، در حال جنگ علیه مناطق خودمختار کرد است.

در حالی که هیئت تحریر شام یک نیرو با کادر منظم و نیمه حرفه‌ای است، گروه ملقب به ارتش ملی سوریه (SNA) مزدور و غارت‌گر هستند. جو بایدن و دونالد ترامپ نشان داده‌اند که از کردها حمایت نخواهند کرد و این بدان معناست که مناطق خودمختار احتمالاً توسط گروه ارتش ملی سوریه تسخیر خواهد شد. احتمال پاکسازی قومی کردها در شهرهایی مانند کوبانی با حمایت ترکیه زیاد است. در نهایت، اسرائیل از موقعیت استفاده می‌کند تا انبارهای تسلیحاتی سوریه را از بین ببرد و حتی با پیشروی از سمت بلندی‌های جولان و تصاحب کردن مناطقی از سوریه به فکر وسیع‌تر کردن قلمرو خود باشد.

چالش‌ها و خطرات زیادی در پیش است. اما مهم است بدانیم برای پنجاه سال، سیاست ورزی یا حتی سیاسی بودن در سوریه اسد عملاً غیرممکن بود. تنها اکنون، با سقوط رژیم، می‌توان مبارزه برای دموکراسی را واقعاً آغاز کرد.

منبع:

<https://jacobin.com/2024/12/syrian-revolution-assad-hts-democracy>